خراسان بزرگ:سال سوم،شماره(۶)، بهار۱۳۹۱
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.3, No. 6, spring 2012

نقش سیاست و قدرت بر تأثیر زبان فارسی در هویت ملی مردم جمهوری تاجیکستان

مرجان بدیعی ازنداهی [۱]، عاطفه گل‌فشان [۲]

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۲/۱۴
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۳/۱۷

چکیده

سیاست و قدرت بعنوان مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی از نقش قاطعی در حفظ،گسترش یا نابودی«زبان» بعنوان یکی ازمهمترین متغیرهای فرهنگ و هویت ملی برخوردارند. درحالیکه درگذشته مهمترین کارکرد«زبان» بیان افکار،عقاید و احساسات توسط فرد بود، نظریه‌های جدید زبان‌شناختی عمدتاً برنقش زبان بعنوان هماهنگ‌کننده «رفتاراجتماعی» تأکید می‌کنند. سیطره نفوذ زبان فارسی درمعرض سیاست‌ها و تهاجم قدرت‌ها در سرزمین‌های گوناگون مانند آسیای مرکزی بویژه تاجیکستان گسترش یا کاهش یافته است. دراین راستا دو حادثه بزرگ تاریخی رخ داده است: بار نخست در سده شانزده میلادی پس از جدایی آسیای مرکزی از ایران، و بار دیگر در آغاز سده بیست میلادی پس از جدایی بخارا و سمرقند از خاک تاجیک‌ها. «ماوراءالنهر» یا «ورارود» از سده‌ها پیش بویژه اندکی پس از جدایی از پیکره ایران ابتدا تحت تأثیر فرهنگی ازبک‌ها و بعد هم روسیه تزاری و سپس حکومت کمونیستی درآمد و زیر فشارهای آن کشور، مجبور به تغییر خط خود شد. این نکته موجب شد تا نسل جدید تاجیک‌ها از هویت تاریخی خود بازمانَد. گسستن از زبان فارسی و ارتباط نداشتن با آثار ادبی کهن، منجر به بروز نوعی هویت سیال یا بی‌هویتی برای تاجیک‌ها شد؛ زیرا به‌تبع سیاست‌های استالینیستی برای تغییر نقشه جغرافیای انسانی آسیای مرکزی با هدف حفظ وحدت سیاسی اتحاد شوروی، ویژگی«ملی‌گرایی» سال‌ها مفهومی سیال یافته بود. پس از استقلال، رهبران جمهوری تاجیکستان، بقا و پایه‌های جدید مشروعیت سیاسی و حفظ قدرت خود را در بازی با «کارت ملی»دیدند؛ زیرا دو متغیر مهم در جغرافیای انسانی منطقه یعنی «زبان» و «قومیت» مضمون مناسبی برای ملی‌گرایی آنها فراهم می‌آورد. ازآنجاکه نخبگان سابق حزبی و رهبران جدید تاجیکستان، بازتاب‌دهنده گروه‌بندی‌های قبیله‌ای و منطقه‌ای یک جامعه سنتی نیز بودند، پذیرفتند که باید فرایندی از بیداری مجدد ملی را رهبری کرده و تاریخ و هویت خود را بار دیگر کشف و تعریف کنند. هدف نوشتار حاضر با بهره‌گیری از روش تحقیق توصیفی تحلیلی این است که زبان فارسی زیر سیاست و قدرت چه تأثیری بر هویت ملی مردم تاجیکستان در طول زمان داشته است؟ نتایج تحقیق نشان می دهند که هرچند زبان فارسی در طی سده‌ها، از فراز و فرودهایی تحت سیاست‌ها و قدرت‌های غالب در آسیای مرکزی برخوردار بوده‌است، اما همواره نقش قاطعی در شکل‌بخشی به هویت قومی و ملی تاجیک‌ها داشته است.

واژگان کلیدی

زبان فارسی، سیاست وقدرت، هویت ملی، تاجیکستان

---

[۱] .استادیارجغرافیای سیاسی،دانشگاه تهران، نویسنده مسئول مکاتبات
[۲] .کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی،دانشگاه تهران

مقـدمه:

1. وطنم کجاست ای نقشه؟/ دوشنبه یا سمرقند؟ — وطن یگانه با چند شناسنامه، تا چند؟
2. ستمی که من کشیدم، نشنیدم و ندیدم — که کسی کند به خویش و پدری کند به فرزند
3. پدر!/ چرا غریبانه مرا ز خویش راندی؟ — پدر!/ چگونه طفلان تو را ز تو گرفتند؟(Ajami, 2012: 68)

موضوع «هویت» و «ملیت»، از بحث‌های مهم دهۀ نخست قرن بیست‌ویکم است. در سطح جهانی، عواملی همچون فرایند جهانی‌شدن، گسترش فناوریهای نوین اطلاعات و ارتباطات، دسترسی آسان به اطلاعات و در نتیجه دگرگونی در عرصۀ قدرت و کنترل دولت‌ها، طرح اندیشه‌های مدرن و پست‌مدرن درمورد هویت، ملیت و قومیت، موجب تقویت مباحث مربوط به هویت ملی و قومی شده است. هویت از عوامل و ارزشهای متعددی تشکیل می‌شود مانند سرزمین، تاریخ، زبان، آداب و رسوم، دین و مذهب. در این‌باره، متغیر «زبان» یکی از ارکان اساسی در شکل‌گیری هویت هر ملت یا «هویت ملی» است؛ چراکه زبان، اولین و مؤثرترین وسیلۀ تفهیم و تفاهم و مهمترین عامل تشکیل‌دهندۀ فرهنگ و بهترین وسیلۀ نقل و انتقال آن از نسلی به نسل دیگر و از جامعه‌ای به جامعۀ دیگراست.

جمهوری تاجیکستان، یکی از سه کشوری (دو کشور دیگر عبارتند از ایران و افغانستان) است که مردم آن به زبان فارسی سخن می‌گویند، اما تحولات بیشمار «زبان» در آن، بر هویت‌یابی مردم تاجیک تأثیر گذاشته است. با مطالعۀ پیشینۀ تاریخی تاجیکها، محرز می‌شود که این قوم از نخستین اقوام آریایی هستند که در این منطقه ساکن شده‌اند و شناسنامۀ هویتی آنها شامل تاریخ طولانی و مشترک، اسطوره‌های تاریخی، فرهنگ اصیل و زبان است. براساس شواهد تاریخی، تاجیکها طی سالیان دراز، زیر سلطۀ سیاست و قدرت اقوام و کشورهایی بوده‌اند که هر کدام در تغییر هویتی آنها نقش بسزایی داشته‌اند که از همه مهم تر، کشور روسیۀ تزاری بود که یکی از تأثیرگذارترین عناصر هویتی تاجیکها یعنی«زبان» را در قلمرو تاجیکستان تغییر داد. لنین و استالین سعی داشتند با «روسی‌سازی»[1] جمهوریهای تحت سلطۀ خود، «تغییر هویتی» ایجاد کنند، و این کار را از تغییر خط و زبان شروع کردند؛ و با این‌کار، دیگر عناصر هویت‌ساز این ملت ـ یعنی فرهنگ، اسطوره و تاریخ ـ را نیز دستخوش تغییر کردند. این روش، تاجیکستان را بسمت نوعی بی‌هویتی سوق داد و بخصوص نسل جدید تاجیکان را با فرهنگ اصیل خود بیگانه ساخت؛ چراکه تغییر خط و زبان یک کشور سبب می‌شود نسلهای آیندۀ آن، توانایی خواندن منابع غنی تاریخی و ادبی خود را نداشته و بتدریج با مبانی تشکیل‌دهندۀ هویت ملت خود بیگانه شوند. اما جمهوری تاجیکستان پس از استقلال و با کمک جمعی از روشنفکران، زبان فارسی را زبان رسمی خود دانست و سعی در برقراری پیوند مجدد با هویت کهن و اصیل خود کرد. در نوشتار حاضر، این موضوع بحث می‌شود که آیا بازگشت به زبان فارسی تاجیکی توانسته است مشکلات هویتی کشور تاجیکستان را پس از سال ها زیر نفوذ سیاست ها و قدرت های ازبک ها، روسیۀ تزاری و شوروی کمونیست بودن، حل نماید.

پرسش،ضرورت و روش تحقیق

پرسش نوشتار حاضر، اینست که چگونه و چرا «زبان فارسی»برغم اعمال سیاست ها و قدرت های مخالف در بکارگیری آن، در هویت ملی مردم تاجیکستان ایفای

[1] . Russification

نقش کرده است؟ ضرورت انجام چنین تحقیقی درحوزه زبان فارسی و نیز جغرافیای سیاسی ازاین‌رو است که بازیافت هویت ملی تاجیکان و جستجو در زوایای تاریخ برای یافتن ریشه‌های فرهنگ تاجیک‌ها، کوششی جهت روشن کردن تاریکی‌های تاریخ فرهنگ ایران نیز است. این تحقیق با استفاده از روش «توصیفی- تحلیلی» صورت گرفته است.

چهارچوب نظری تحقیق

۱ـ زبان

در میان تمام ویژگیهای انسان، «توانایی تکلم» بارزترین ویژگی است. زبان به همان اندازه که منحصربه‌فرد است، فراگیر و تأثیرگذار هم هست و بندرت جنبه‌ای از زندگی را می‌توان یافت که زبان در آن نقشی ایفا نکند(نیومایر، ۱۳۷۸: ۹). زبان، ابزار اصلی ایجاد پیوند بین فرهنگ‌های بشری بوده و به افراد یک گروه، توان برقراری و ادامه ارتباط را با یکدیگر می‌دهد. زبان در عین حال، بین اعضای گروه‌های زبانی که نمی‌توانند با هم گفتگو کنند، یک نوع مانع و رادع محسوب می‌شودکه از تداخلِ متقابلِ فضاییِ دو ناحیه جلوگیری می‌کند. برآورد تعداد انواع زبان های رایج امروزی، تا حدی به تعریف ما از زبان بستگی دارد؛ در دنیا حدود سه هزار زبان مختلف رایج وجود دارد. الگوهای زبان، نه‌تنها بر اثر عوامل تولد و مرگ ـ که عمدتاً بر زبان اولیه یا بومی تـأثیر می‌گذارد ـ بلکه براثر گسترش تهاجمی زبان های دیگر نیز تغییر می‌کند(هگت، 1379: ۹ـ۱۵). بنابراین بنوعی با تغییرات فضایی زبان‌ها مواجهیم (شکل ۱).



شکل شماره ۱. تغییرات فضایی زبان‌ها
اقتباس از (هگت، ۱۳۷۹: ۱۴)

زبان بعنوان یکی از عناصر فرهنگی، گاه در طبقه‌بندی‌های فرهنگی نیز استفاده می‌شود؛ مثلا«جولیان هاکسلی» ساده‌ترین راه دسته‌بندی فرهنگ را، در مقایسهٔ تحول فرهنگی و زیستی دانسته است. «مدل هاکسلی» سه جزء دارد: واقعیت‌های ذهنی، واقعیت‌های اجتماعی، واقعیت‌های فنی. در این زمینه، واقعیت‌های ذهنی، محوری‌ترین و مقاوم‌ترین عناصر یک فرهنگ است. یکی از عناصر مهم در اینگونه واقعیت‌ها«زبان»است. این واقعیت‌ها اساساً انتزاعی هستند و به توان تفکر و ساختن ایده مربوطاند و تصورات و ایدئال‌ها را در برابر دیگر ارزش‌های فرهنگی شکل می‌دهند (هگت، ۱۳۷۹: ۷ـ۸). زبان، گذشته، اکنون و آیندهٔ انسان را در سیطرهٔ خود دارد؛ تاریخ، دین، فرهنگ و سیاست در«زبان»جاری است و به وضوح می‌توان تأثیرات زبان را در حیات سیاسی و اجتماعی ملت‌ها بازشناخت. هر روز با تـأثیرات ناشی از زبان در

قالب قوانین و بخشنامه‌ها و مقررات مواجه هستیم که برای عده‌ای انقیادآور و برای عده‌ای دیگر سلطه‌آور است. مطبوعات و دیگر رسانه‌های جمعی نیز حوزهٔ دیگرِ «تجلی زبان» در زندگی سیاسی ـ اجتماعی ماست. تک‌تک جمله‌ها و کلماتی که از دهان سیاستمداران بیرون می‌آید و در رسانه‌های جمعی و مطبوعات کاربرد می‌یابد، ما را تحت تأثیرات ایدئولوژیک خود قرار می‌دهد. مطبوعات، بازنمایی‌کنندهٔ واقعیات اجتماعی نیستند، بلکه کاربرد زبان در آنها بگونه‌ای است که واقعیات را به صورت تحریف‌شده به مخاطبان خود ارائه می‌کنند؛ در واقع، «کاربرد زبان» به هر شکلی، «سیاسی» است(سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۲).همچنین، زبان از نخستین رکن‌های «خودشناسی ملی»است و حفظ زبان مادری و تاریخ و سنت‌های مردمی و سایر ارزش‌های ملی ـ که در مجموع، فرهنگ ملی را تشکیل می‌دهد . وظیفهٔ هر فرد محسوب می‌شود. از این رو، اندیشه‌ها و تلاش‌های متفکران، بتدریج راه را برای مباحث مربوط به نقش‌های سیاسی – اجتماعی زبان گشود(همان،۲۵ـ۲۶).

۲ـ هویت ملی

کلمهٔ «هویت» از نظر لغوی به معنی «هستی، وجود، ماهیت، سرشت» است و وقتی «ماهیت» را به «اعتبار» و «لحاظ» مشخص کنند، «هویت» گفته می‌شود. هویت از راه صفات ذاتی یا عرضی، عینی یا ذهنی شناخته می‌شود و به معنی «چه کسی بودن» است؛ اینکه یک فرد یا یک گروه انسانی، خود را چگونه می‌شناسد و می‌خواهد چگونه بشناساند یا چگونه شناخته شود. هویت، پاسخ به نیاز طبیعی انسان برای شناساندن خود به یک سلسله عناصر و پدیده‌های فرهنگی و تاریخی و جغرافیایی است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۶۶). برخی جغرافیدانان مانند «مایک کرنگ» بر این باورند که ممکن است هویت بیشتر به معنی «ما چه هستیم» تعریف شود نه «چه کسی هستیم» و اینجاست که غالباً جغرافیا معنا می‌یابد(کرنگ،۱۳۸۳: ۸۹ و بدیعی ،۱۳۹۱).

اگرچه هویت‌سازی پس از پذیرش فرد صورت می‌گیرد، اما محیط اجتماعی و بویژه مناسبات قدرت حاکم بر محیط، نقشی اساسی در ساختن هویت دارند؛ از همین زاویه است که هویت با سیاست پیوند می‌یابد. نقش و تأثیر هویت را در عرصهٔ سیاست از دو منظر می‌توان بررسی کرد: نخست از لحاظ هویت‌ها و به عبارت دیگر جلوه‌های هویتی گروه‌بندی‌های حاضر و فعال در عرصهٔ سیاست مانند گروه‌بندی‌های قومی، نژادی، زبانی، طبقاتی، جنسیتی، ایدئولوژیکی؛ و دوم از لحاظ نقش و تأثیر گروه‌بندی‌های هویتی در فرایندها و پویایی سیاسی (احمدی، ۱۳۸۳: ۲۶۳ـ۲۶۴). اساساً، هویت بر دو نوع است: «هویت فردی» و «هویت اجتماعی» که هویت فردی بر «تفاوت» و هویت جمعی بر «شباهت» تأکید دارد(جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۲۵). هر فرد می‌تواند بطور همزمان چندین هویت را بپذیرد مانند تعلق به خانواده، دین، طبقهٔ اجتماعی، قوم، ملت و تمدن. چنین فردی می‌تواند وفاداری‌های متعددی نشان دهد که از لحاظ جغرافیایی یا اجتماعی با یکدیگر تداخل دارند(برتون، ۱۳۸۰: ۲۴).بنابراین،هر فرد بعنوان عضوی از یک اجتماع یا جامعه، نُه هویت اجتماعی داردکه عبارتند از:هویتهای نژادی، تباری، جنسی، طبقاتی، فرهنگی، دینی، زبانی، قومی، ملی. بنابراین،«زبان» یکی از هویت‌های اجتماعی است که با جدایی هویت دینی از هویت فرهنگی ـ قومی، بتدریج استقلال خود را از هویت قومی ـ تباری پیدا کرد و ظهور آن با ایجاد زبان ادبی همراه بود(صدر، ۱۳۷۷: ۸۷).

ملت یکی از مقیاس‌های متعددی است که در تعریف هویت و پرداختن به مسائل سیاسی استفاده می‌شود. در سطوح پایین‌تر از ملت، باید به مکان‌های بسیار متفاوتی مانند مناطق، ایالت‌ها، استان‌ها، نواحی شهری، شهرک‌ها، بخش‌ها و محلات اشاره کرد که از طریق آنها و درون آنها، خط‌مشی‌ها و سیاست‌های عمومی صورت می‌گیرد(جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۷۷؛ بدیعی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۶۴). نیز «ملت» تشکیل‌دهنده نوعی هویت اجتماعی بنام«هویت ملی»است.«هویت ملی»

واژه‌ای است که به رابطهٔ میان شخص و یک واحد کلان سرزمینی ـ یعنی بزرگتر از محل تولد و محل زندگی قوم و قبیله و حتی استان و ایالت ـ اشاره دارد. هویت ملی، کلان‌ترین و عالی‌ترین سطح هویتی برای فرد است و در مقایسه با هویت‌های اجتماعی، استحکام بیشتری دارد و برآیند دیگر هویت‌هاست و سایر هویت‌های دینی و نژادی و قومی، عناصر تشکیل‌دهندهٔ هویت ملی است نه هم‌سطح آن(احمدی، ۱۳۸۸: ۶۹ـ۷۲). هویت ملی و احساس تعلق بدان، از دو چیز ناشی می‌شود: ۱) وجود یک واحد سرزمینی شناخته‌شده ۲) دولت یا نظام سیاسی که رهبری این واحد را بر عهده دارد. تازمانی‌که این دو عنصر وجود دارد و به مرزبندی خود و دیگری می‌پردازد، هویت ملی شکل می‌گیرد .عناصر بنیادین هویت ملی عبارتست از: ۱) سرزمین ۲) اسطوره‌های تاریخی و خاطرات تاریخی مشترک ۳) فرهنگ عمومی توده‌های مشترک ۴) نهادهای سیاسی اداره‌کنندهٔ سرزمین ۵) حقوق و وظایف مشترک برای تمام اعضا ۶) اقتصاد مشترک و تحرک سرزمین برای اعضا (همان: ۶۰ـ۶۶). ملت و هویت ملی و قومی، در سیر حوادث تاریخی پدیدار می‌شود، رشد می‌کند، دگرگون می‌شود، و معانی گوناگونی می‌یابد؛ ازاین‌رو عوامل گوناگون ملیت ـ مانند نژاد، سرزمین، دولت، زبان ـ هیچکدام را نمی‌توان ملاکی برای تعریف و تمیز هویت ملی و ملت بکار برد. هویت ملی، امر طبیعی و ثابتی نیست، بلکه پدیداری انفسی است که ریشه در تصورات و تجربه‌های جمعی مردم دارد، در دورهٔ تاریخی معینی ابداع می‌شود، و خاطرات تاریخی برای آن ساخته می‌شود(احمدی، ۱۳۸۶: ۱۳۴). هویت ملی، هم به گذشتهٔ افراد وصل است و هم نگاهی به آینده دارد؛ یعنی افراد نوعی منشأ مشترک را در خود احساس می‌کنند و به آیندهٔ مشترکی دلبسته و چشم‌انتظار آن هستند (علیخانی، ۱۳۸۶: ۳۴۳). درواقع، این نوع هویت که در درجهٔ اول زاییدهٔ محیط جغرافیایی آن است عبارت است از احساس تعلق و تعهد آن جامعه به رموز و نمادهای فرهنگی شامل هنجارها، ارزشها، زبان، دین، ادبیات، تاریخ، و در نتیجه موجب تمایز آن از دیگر جوامع و همچنین انسجام و همبستگی اجتماع بزرگ ملی می‌شود. بنابراین، هویت ملی مفهومی دووجهی است که همزمان بر تمایز و تشابه و افتراق و اشتراک دلالت دارد(میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۸ـ۹) و باعث همبستگی افراد برمبنای منافع مادی(اقتصادی، سیاسی، نظامی،امنیتی)و معنوی است؛ لذا وجود خودآگاه، آزاد و مستقل افراد یک ملت، پایه و علت اساسی ایجاد هویت ملی است(صدر،۱۳۷۷: ۸۸).

پیشینهٔ تاجیکستان درآسیای مرکزی وگسترهٔ ایرانی:جابه‌جایی قدرت‌ها

آسیای مرکزی یا میانه ـ شامل جمهوری‌های تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان ـ نامی است که پس از انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ م. روسیه به این منطقه داده شد؛ منطقه‌ای که در طول تاریخ، با نامهای مختلفی چون «ورارود»، «ورازرود»، «ماوراءالنهر»، «توران»، «ترکستان»، «خراسان»، «خراسان بزرگ» و جز آن نامیده شده است.«ماوراءالنهر»نامی است که بعد از اسلام بجای«ورارود» یا«ورازرود»بکار رفته و بین دو رود جیحون (آمودریا) و سیحون (سیردریا) واقع شده است. ساکنان اولیهٔ سرزمین ماوراءالنهر، اقوام ایرانی (سغدی، خوارزمی، باختری، سکایی و جز آن) بودند و اقوام ترک‌نژاد و ترک‌زبان از حدود قرن پنجم م. به این منطقه وارد شدند و سکنی گزیدند؛ به بیان دیگر، تاجیکان در آسیای مرکزی، یگانه قوم آریایی‌نژاد هستند که از گذشته‌های دور در این سرزمین زندگی می‌کنند. دیگر قوم‌های امروزی آسیای مرکزی مثل ترکمن، ازبک، قرقیز، قره‌قلپاق و قزاق در دوره‌های گوناگون قرون وسطی به این سرزمین روی آوردند و سکونت کردند(شکورزاده، ۱۳۸۰: ۱۲۳). منطقهٔ آسیای مرکزی در طول تاریخ، صحنهٔ جابه‌جایی قدرت‌هاوسیاستها بوده، بطوری‌که آثار مادی و معنوی خود را تا امروز هم در این منطقه بر جا نهاده است.بعنوان مثال این منطقه در قرن

ششم ق.م. بخشی از امپراتوری هخامنشیان بود؛ اسکندر مقدونی در قرن چهارم ق.م. بخش‌هایی از آنـرا تصـرف کرد و جانشـینان وی بنام دولت «یـونـانی ـ باکتـریا» (باختر ـ بلخ) مدتی بر این منطقه حکومـت کردند.بعـدها اشکانیان(درقرن سوم ق.م تاقرن سوم م.)که نژاد پـارتی داشتند، در سرزمین پارت که ناحیه‌ای در خراسان کنونی بوده است،حکمرانی می‌کردند. لازم به ذکراسـت کـه در قرن اول ق.م. تخارها (طخارها) ـ که قومی صحرانشین بودنـد ـ سـرزمین باکتریـا را تصـرف کردنـد و آنـرا «تخارستان» نامیدند؛ «کوشانیان» را ـ که تا قرن سـوم م. در این منطقه حکمرانی داشتند ـ از این قوم می‌دانند. ولایات شمال‌شرق و شرق ایران در دوران ساسانی (قرن سوم تا هفتم م.) چنین ذکـر شـده‌انـد: پـارت، هیرکـانی (گرگان)، مرو، بلخ، سغد، سَکستان، هرات، زرنگ، رخـج. در اطلس تاریخی ایـران، مرزهـای شـمال‌شـرقی دوران ساسانی تـا حـد فرغانـه و مرزهـای شـرقی تـا آنسـوی مرزهای افغانستان کنـونی و بخشـی از پاکسـتان نشـان داده شـده اسـت. در قـرن چهـارم م. «هـون‌هـا» یـا «هیاطله» ـ که برخی آنها را از اقوام چینـی دانسـته‌انـد سـرزمین کوشـانیان را تصـرف کردنـد. منـابع چینـی، سرزمین مستقلی از سغدیان را در قـرن هفـتم م. (قـرن اول ه.ق) در ایـــن منطقـــه گـــزارش مـــی‌دهنـــد کـــه بصورت«خودمختار»اداره می‌شده است. سـمرقند، مرکـز سـغدیان، یکـی از آبـادترین و ثروتمنـدترین شـهرهای ماوراءالنهر بوده اسـت و دروازۀ شـرقی سـمرقند «دروازۀ چین» نامیده می‌شد. پس از شکست ساسانیان از اعـراب (قرن هفتم م.)، عرب‌ها در سال ۳۱ ه.ق. به شرق ایـران یورش بردند و در سال ۷۰۵ م. سمرقند و بخـارا را فـتح کردند و مدتی بر ایـن منـاطق حکمرانـی داشـتند.بعدها دولت مقتدر سامانی به مرکزیت بخارا، حدود یـک قـرن (۲۷۹ تا ۳۸۹ ه.ق.) در خراسان و ماوراءالنهر حکـم فرمـا بوده‌است. در پایان قرن چهـارم ه.ق. (دهـم م.)، قـدرت سیاسی این منطقه به دست ترکان افتاد و حکومت‌هـای ترک غزنویان و سلجوقیان به ترتیب بـر بخـش‌هـایی از این منطقه و نواحی جنوبی افغانسـتان حکومـت کردنـد. مقر حکومت تیموریان، هنگام حملۀ چنگیز مغول در قرن سیزدهم م. و حملۀ امیـر تیمـور در قـرن چهـاردهم م. ، شهرهای بخارا و سمرقند بود. از قرن شانزدهم م. (دهـم ه.ق.) ازبک‌ها بر مناطقی از آسیای میانه حـاکم شـدند و همزمان با حکومت شیبانیان ـ که ازبک و سـنی‌مـذهب بودند ـ صفویان بر ایران حکومت می‌کردند کـه مـذهب شیعه را دین رسمی اعلام کرده بودند. در نتیجه، پـس از جنگ‌هایی که ماهیـت ملـی و مـذهبی داشـت، ارتبـاط رسمی بین ایران و آسیای میانه قطع شد و این امر تأثیر زیـادی بـر محافـل فرهنگـی ایـن دو منطقـه گذاشـت. بطوریکه سیاست و اعمال قدرت ازبک‌ها تأثیرات خود را برکاهش نفوذ زبان فارسی دراین خطه برجای نهاد و نـه تنها منجربه ورود واژگان غیرفارسـی بـدرون ایـن زبـان گردید بلکه ادبیات فارسی نیـز ازحمایـت قـدرت حـاکم محروم شد و بسختی بـه حیـات خـویش ادامـه داد. بـا افزایش قدرت روس‌های تزاری، حملۀ آنها به این منطقه از ۱۸۳۹ م. آغـاز شـد و بخـش‌هـایی از آن بـه تصـرف روس‌ها درآمد. در ۱۸۶۵ م. سرزمین‌هایی از این منطقـه که روس‌ها تسخیرش کرده بودند ـ «ایالـت ترکسـتان» نامیده شد. در ۱۸۷۲ م. خان بخـارا، و در ۱۸۷۳ م. خـان خیوه، تسلیم روس‌ها و سپس دست‌نشاندۀ آنها شدند. در سال ۱۸۹۵ م. سرزمین‌هـای تاجیـک‌نشـین رسـماً بـین روسیه ،افغانستان و امیرنشین بخارا تقسـیم شـد. نتیجـۀ جنگ‌های ایران و روسیه، نیز ازدسـت رفـتن شـهرهای بسیاری مانند مرو، خیوه، هرات و جز آن و تغییر مرزهای شمال شـرقی و شـرق ایـران در نیمـه اول و دوم قـرن نوزدهم م. (قرن سیزدهم ه.ق.) در زمان حکومـت قاجـار بوده است.نتیجه این تغییر و تحولات سیاسی، محرومیت هرچـه بیشـتر زبـان فارسـی از حمایـت قـدرت‌هـا و سیاست‌های حاکم بود. سرانجام در ۱۹۲۹م. تاجیکسـتان بصـورت جمهـوری شـوروی سوسیالیسـتی و بخشـی از اتحاد جماهیر شوروی درآمـد و خجنـد ـ کـه بخشـی از ازبکسـتان شـده بـود ـ بـه آن پیوست(کلباسـی، ۱۳۷۴: ۲ـ۴).در مقابل، شهرهای تاریخی سمرقند و بخـارا ـ کـه بیشـتر سـاکنانش را تاجیکـان تشـکیل مـی‌دهنـد. بـه

ازبکستان پیوستند.در خلال دهۀ ۱۹۷۰ م. گزارش‌هایی از گسترش نفوذ اسلام در تاجیکستان و رشد احساسات ضدروسی و حتی بروز شورش‌هایی به خارج درز کرد. پس از فروپاشی شوروی، جمهوری تاجیکستان در نهم سپتامبر ۱۹۹۱ م. بعنوان یک واحد سیاسی مستقل، اعلام استقلال کرد و به عضویت رسمی سازمان ملل درآمد(خالدی، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

تاجیکستان: زبان فارسی و سیاست زبان

پیش ازبررسی «زبان فارسی و سیاست زبان» درتاجیکستان، اشاره کوتاهی به برخی از ویژگی‌های این جمهوری اجتناب‌ناپذیر است. جمهوری تاجیکستان با وسعتی حدود ۱۴۳۱۰۰ کیلومترمربع، به لحاظ موقعیت جغرافیایی در جنوبشرقی آسیای مرکزی قرار گرفته‌است و با کشورهای ازبکستان،قرقیزستان،چین،پاکستان و افغانستان همسایه است(نقشه ۱). در شمال و جنوب تاجیکستان، رشته‌کوه‌های تیان‌شان تا چین، و رشته‌کوه‌های پامیرتا افغانستان امتدادیافته‌است.



نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی جمهوری تاجیکستان
Source:http://www.google.com/maps

تاجیک‌ها جمعیت زیادی از منطقۀ فرارود(ماوراءالنهر) را تشکیل می‌دهند و بسیاری از آنان در ازبکستان ساکن هستند. برآورد جمعیت این کشور درسال ۲۰۱۱ برابر ۷۶۲۷۲۰۰ نفر بوده‌است. (http://worldstate.com)که ۲۶٪ آن درشهرها و۷۳٪ آن در روستاها ساکن هستند.در تاجیکستان، اقوام مختلف زندگی می‌کنند؛ مانند تاجیک‌ها ۸۰٪،ازبک‌ها۱۵.۵٪، روس‌ها۱.۱٪(جدول۲).

جدول شمارۀ ۱. ترکیب سنی جمعیت تاجیکستان (۲۰۰۷)

سن	درصد جمعیت	مردان	زنان
۰_۱۴	٪۳۵	۱.۲۶۱.۲۴۷	۱.۲۱۸.۶۸۶
۱۵_۶۴	٪۶۱.۲	۲.۱۴۵.۳۰۰	۲.۱۸۴.۵۱۹
۶۵ به بالا	٪۳.۸	۱۱۳.۱۸۶	۱۵۳.۶۶۰

Source:http://iransharghi.com

جدول شمارهٔ ۲. ساختار قومی و زبانی تاجیکستان (۲۰۰۸)

قومیت	تاجیکان	ازبک‌ها	روس‌ها	اقلیت‌ها (اوکراینی، چینی، کره‌ای، تاتار)
تعداد برحسب%	٪۷۹.۹	٪۱۵.۳	٪۱.۱	٪۲.۶
زبان	تاجیکی ٪۷۴.۴	ازبکی ٪۴.۴	روسی ٪۱۴.۲	تکلم به سایر زبان‌ها ٪۷.۱

Source: www.wikipedia.org؛ ؛ www.Rohama.org Source:

جدول شمارهٔ ۳. ادیان و مذاهب تاجیکستان (۲۰۰۸)

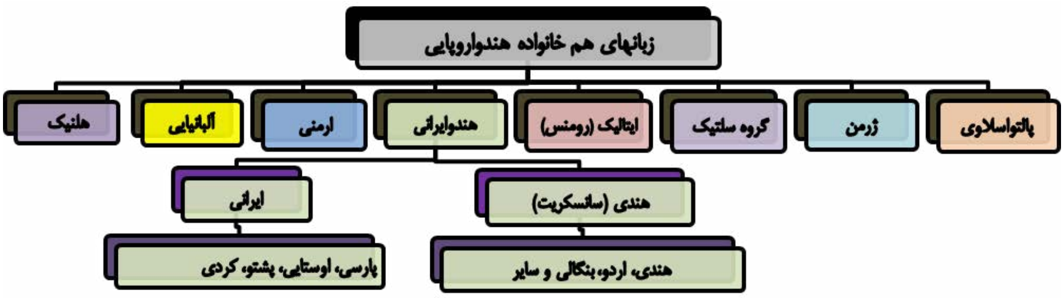
ادیان	سنی حنفی	شیعهٔ اسماعیلی	سایر ادیان
درصد	٪۸۵	٪۵	٪۱۰

Source:http://iransharghi.com

تراکم نسبی جمعیت آن ۴۲.۸ نفر در هر کیلومترمربع است. تاجیکستان بالاترین میزان رشد جمعیت را در آسیای مرکزی دارد و حدود ٪۹۰ مردمش باسوادند. زبان رسمی جمهوری تاجیکستان، زبان تاجیکی(فارسی)است که با الفبای سیریلیک نوشته می‌شود. در مه ۲۰۰۳ «امام علی رحمان، رئیس‌جمهوری تاجیکستان» با صدور فرمانی، آموزش زبان روسی را نیز در مدارس اجباری کرد(کولایی، ۱۳۸۹: ۱۵۱ــ۱۵۲). به لحاظ دینی، تاجیکستان از دیرباز محل برخورد ادیان و مذاهب گوناگون بوده‌است و با فرهنگ‌های چین و ایران و... همسایه بوده وتحت تأثیر جریان‌های دینی ـ فرهنگی آنها، قرار داشته‌است. امروزه دینِ غالب آن«اسلام»است و مذهب بیشتر مردم،«سنی حنفی»است. گروه کوچکی هم از«شیعیان اسماعیلی»در کوه‌های پامیر درمنطقهٔ بدخشان زندگی می‌کنند؛ البته اقلیت‌های مسیحی،زرتشتی وکلیمی نیز دراین کشور ساکن هستند(جدول۳).این کشور به لحاظ جغرافیای سیاسی، دارای شکلی کاملاً نامتقارن و محاط در خشکی است که به دریای آزاد دسترسی ندارد، اما توسعهٔ راه‌های ترانزیتی و ریلی از چابهار به آسیای مرکزی و افغانستان، فرصتی بوده که تاجیکستان را از انزوای جغرافیایی خارج کرده و در کوتاه‌ترین مسیر به دریاهای آزاد متصل ساخته است.نوع حکومت در این کشور، جمهوری است که از سه قوهٔ مجریه، مقننه و قضاییه تشکیل شده و دارای شش حزب رسمی است. تقسیمات کشوری تاجیکستان بدین شرح است: ۱. ولایت ختلان در جنوب به مرکزیت قرقان‌تپه؛ ۲. ولایت سغد در شمال به مرکزیت خجند؛ ۳. ولایت خودمختار بدخشان کوهی در شرق به مرکزیت خاروق؛ ۴. دوشنبه و نواحی تابعهٔ مرکز. بنابرشواهد تاریخی، تاجیکستان در بخشی از گستره سرزمینی ایران قرار داشته‌است. بنابراین«هنگام سخن گفتن از تاریخ، فرهنگ و سرزمین‌های ایرانی باید واژه کشورگان ایران را به‌کار برد. سرزمین‌هایی که در روزگاری نه بس دور، پاره‌ای از ایران یگانه بوده و امروز همگی دارای فرهنگ ایرانی هستند. سرزمین‌هایی میان دریای مازندران و خوارزم و رودخانهٔ کورا در مرز پاختری (شمالی) تا دریای فارس و دریای عمان در مرز نیمروزی (جنوب) و دامنه‌های کوه‌های زاگرس و اروندرود در مرز باختری و کوه‌های باختری پامیر و آبخور آمویه‌دریا در مرزهای خاوری. مردمی که در این خطه می‌زیستند، همگی از یک تیره بودند و به یک زبان سخن می‌گفتند؛ پارسیان قومی بودند که قلمروشان دیار جبل بود و از ماهات و غیره و آذربایجان تا مجاور ارمینیه و بیلقان تا دربند که باب‌الابواب است و ری، طبرستان، مسقط، شابران، گرگان و ابرشهر که نیشابور است و هرات و مرو و دیگر ولایت‌های خراسان، سیستان، کرمان، فارس و

اهواز با دیگر سرزمین عجمان که در وقت حاضر به این ولایت‌ها پیوسته است؛ همهٔ این ولایت‌ها یک مملکت بود، پادشاهش یکی بود و زبانش یکی[یعنی فارسی]»(شکورزاده، ۱۳۸۰: ۱۴۳_۱۴۴). اما امروزه، زبان ملی جمهوری تاجیکستان،«زبان فارسی تاجیکی» و متعلق به گروه زبان‌های جنوب شرقی ایران است و زبان افغانستان،«فارسی دری» و زبان رسمی ایران،«زبان فارسی» است. آنچه امروز بنام زبان‌های تاجیکی،دری و فارسی نامیده می‌شود، یک زبان واحد است با میراث تاریخی هزارساله که هیچ تفاوتی بین آنها از نظر ریشه و منشأ وجود ندارد و هر سه وارث خصوصیات و ادبیات مشترکی هستند و تنها تفاوت در لهجه‌هاست که نتیجهٔ سرنوشت سیاسی تاریخی متفاوت آنان است(کلباسی،۱۳۷۴: ۱۴).دراین رابطه دکتر ذبیح‌الله صفا می‌نویسد:«بعضی‌ها می‌کوشند تا«دری»و«پارسی»را از یکدیگر متمایز شمارند؛ حال آنکه پارسی، دری است، و دری، پارسی»(صفا، ۱۳۷۳: ۱۴۵).

زبان فارسی،در اصل در«گروه زبان‌های ایرانی»از«گروه زبانی هندوایرانی» و از«خانواده زبان‌های هندواروپایی» است که گسترده‌ترین خانواده زبانی دنیاست. بنابراین اصل زبان‌های اقوام هندی و ایرانی، پیش از جدا شدن از یکدیگر یکی بوده است(شکل۲).اقوام آریایی در حدود سه هزار سال و به قولی پنج هزار سال قبل از میلاد در شمال دریای سیاه ساکن بوده‌اند و بعدها بطرف جنوب و غرب کوچ کرده و به دلیل دور شدن از یکدیگر، زبانشان متفاوت شده‌است(کلباسی،۱۳۷۴:۱۴). زبان فارسی را به سه دورهٔ«باستان»،«میانه»و«نو»نام نهاده‌اند.

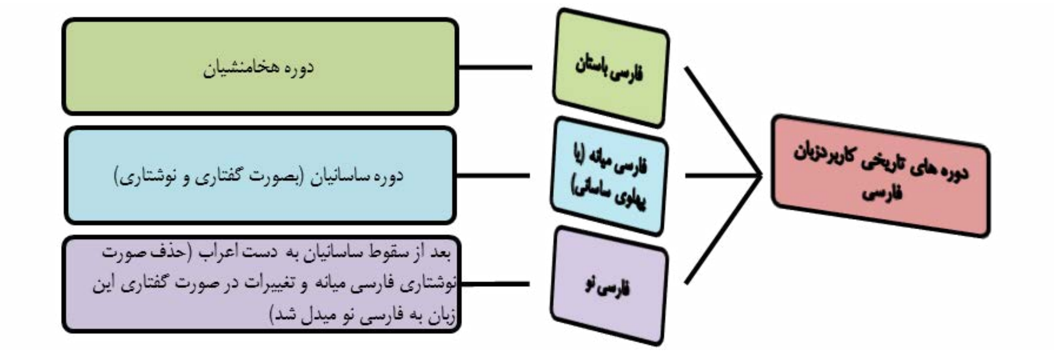


شکل ۲-خانواده زبان‌های هندواروپایی

منبع: بهفروز،۱۳۸۰: ۹۰[1] بنقل از گرینبرگ(۱۹۹۲)و دیکشنری آمریکن هریتیج(۱۹۷۹)

زبانی که امروز فارسی‌زبانان بدان سخن می‌گویند و می‌نویسند، «فارسی»، «فارسی دری»، یا «فارسی نو» نام دارد که دنبالهٔ «فارسی میانه» و «فارسی باستان» است.(شکل ۴)

[1].دو دسته دیگر عبارتند از زبان‌های توچارین و آناطولی که از بین رفته‌اند و زبان کلتیک نیز در حال اضمحلال است (بهفروز،۱۳۸۰ :۹۰)



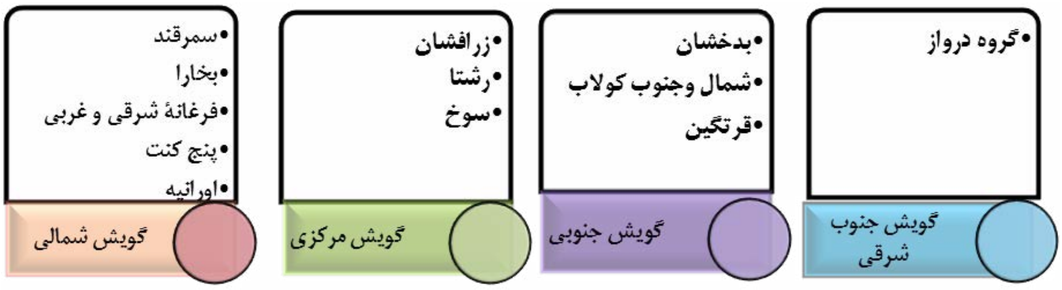
شکل ۳- دوره‌های کاربرد زبان فارسی

ترسیم از نگارندگان

مدارک و متون مکتوب نشان می‌دهد که «فارسی نو» تا مدت‌ها فقط کاربرد گفتاری داشته و حدود چند قرن بعد بصورت مکتوب درآمده‌است. قدیمی‌ترین نوشته‌های این زبان، مربوط به دوران ساسانی (قرن‌های سوم تا چهارم ه.ق./ نهم تا دهم م.) است (کلباسی، ۱۳۷۴: ۱۴). تاجیکی لهجه‌ای است از زبان فارسی و بدین سبب آن را باید «فارسی تاجیکی» نامید(همان: ۳۱). اساساً واژهٔ تاجیک ـ که صورت‌های قدیم‌تر آن «تازیک» یا «تاژیک» است ـ بقولی در ابتدا از نام قبیلهٔ «طی» ـــ از قبایل عرب ـ گرفته شده و در آغاز معنی عرب داشته و ظاهراً اقوام ایرانی آسیای مرکزی، مسلمانان را بدین عنوان می‌خواندند. چون در آن زمان، عقیدهٔ رایج این بود که یک فرد ایرانی اگر به دین اسلام بگرود «عرب» می‌شود، و از سوی دیگر بیشتر مسلمانانی که ترکان از آنان خبر داشتند ایرانی بودند، لفظ «تاجیک» در نزد ترکان، معنی «ایرانی» (در مقابل ترک) یافت. در دورهٔ استیلای سلسله‌های ترک بر اقوام ایرانی، ایرانیان خود را تاجیک می‌خواندند؛ برخی نیز بر این باورند که کلمهٔ تاجیک، ریشهٔ ترکی دارد و اصل آن به معنی «تبعهٔ ترک» بوده‌است (شکورزاده، ۱۳۷۳: ۸۱). فارسی تاجیکی به این دلیل که جایگزین زبان‌های شرقی ایران شده و از طرفی با زبان روسی و زبان اقوام مختلف ترک نزدیک بوده، با فارسی امروز ایران تفاوت‌هایی یافته، و در نقاط مختلف آسیای میانه، لهجه‌های متفاوتی پیدا کرده است(Iranskoe, 1981: 171). با وجود این، لهجه‌های تاجیکی را باید جزو لهجه‌های فارسی ایران به حساب آورد و آنها را نیز«لهجه‌های زبان فارسی»نامید(کلباسی،۱۳۷۴: ۳۱).

بطورکلی، لهجه‌های فارسی تاجیکی در چهار دسته طبقه‌بندی شده است: ۱. گروه شمال‌غربی که بیشتر لهجه‌های تاجیک «تاجیکستان شمالی» و «ازبکستان» را در برمی‌گیرد؛ ۲. گروه مرکزی که لهجه‌های ساکنان قسمت بالای «زرافشان» و «رشتان» و «سوخ» را در بر دارد؛ ۳.گروه جنوبی یعنی لهجه‌های «بدخشان» و«کولاب»؛ ۴.گروه جنوب‌شرقی یعنی لهجه‌های«درواز» (www.wikipedia.org؛ وتقوی،۱۳۷۳: ۶۹).

از نظر برخی دیگر، زبان تاجیک صاحب چهار گویش است؛ گویش‌های شمالی،مرکزی،جنوبی وجنوبشرقی. تمایز این چهار گروه گویش در تفاوت‌های آوایی است(منتظمی، ۱۳۷۴: ۱۱-۱۲)(شکل ۵). درتاجیکستان، متمرکزترین گروهی که به زبان تاجیکی سخن می‌گویند، در نزدیکی درهٔ فرغانه،درهٔ زرافشان، و کشکه دریا ساکن‌اند(خالدی، ۱۳۹۰: ۱۱۱).



شکل ۴.انواع گویش در زبان تاجیک
ترسیم از نگارندگان

به لحاظ سیاسی، تأثیر سیاست و قدرت در گسترش و کاهش سیطرۀ نفوذ این زبان قابل بحث است. این گفتۀ هگل که «هر حادثۀ بزرگ تاریخی، دو بار رخ می‌دهد»،درمورد سرزمین فارسی‌زبانان صدق می‌کند. اتفاقی که دو بار بصورت تراژدی رخ داد: بار اول در سدۀ شانزده میلادی پس از جدایی آسیای میانه از ایران و بار دوم در اوایل سدۀ بیست میلادی پس از جدایی بخارا و سمرقند از پیکرۀ خاک تاجیکان. توضیح اینکه گسترۀ زبان فارسی ـ که تا دیرگاهی از سواحل مدیترانه تا سند، و از بین‌النهرین تا آن‌سوی سیحون امتداد می‌یافت ـ در گذشته‌های تاریخی بتدریج محدود شد و ابتدا قلمرو آسیای صغیر خود را از دست داد و با روی کار آمدن صفویان یا اندکی پیش از آن، بر اثر کشمکش‌های سیاسی و مذهبی، بخش‌های آسیای مرکزی آن جدا شد(ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۷۰)؛ استعمار سیاسی انگلیس هم اندکی بعد، ارتباط زبان فارسی شبه‌قارۀ هند را با پارسی ایرانی قطع کرد؛ بیشتر از دو سده پیش، افغانستان نیز به گونه‌ای دیگر عرصۀ تاخت و تاز استعمار قرار گرفت. بعدها که سرزمین کوچک تاجیکستان در قلب قلمرو گستردۀ ماوراءالنهر پدید آمد، زبان پارسی رایج در آن نواحی با نام «تاجیکی» احراز هویت کرد، چنان‌که پارسی افغانستان هم «دری» نامیده شد؛ فقط زبان رایج در قلمرو جغرافیایی ایران بود که همچنان «فارسی» باقی ماند و به حیات تکاملی خویش ادامه داد. تقسیم زبان واحد فارسی ـ زیر تأثیر عوامل سیاسی و اقلیمی که بعضاً سایۀ دست استعمار بیگانه در آن آشکار بود ـ به سه نام «فارسی، دری، تاجیکی» سبب شد که در سده‌های اخیر تدریجاً هر یک از این شاخه‌های سه‌گانه، تحولات خاص خود را پشت سر گذارد و به دلایل متعدد فرهنگی، اقلیمی، اجتماعی، سیاسی،مذهبی،اقتصادی و..در ساختار و واژگان و بویژه در تلفظ و گونه‌های زبانی، تفاوت‌هایی بسیار پیدا کند. براین تفاوت‌ها باید بیگانگی این سرزمین‌ها را با یکدیگر افزود که عموماً به عوامل سیاسی و حکومت‌های هر منطقه و کیفیت ارتباط میان آنان مربوط می‌شد. در این میان، از تأثیر قدرت‌های بیگانه در سرنوشت زبان و فرهنگ این سه ناحیه نباید غافل بود، برای آنکه ماوراءالنهر از قرن‌ها پیش و در واقع اندکی پس از جدایی از پیکرۀ فارسی، ابتدا تحت تأثیر فرهنگی ازبک و بعد هم روسیۀ تزاری و دولت‌های بلشویکی و کمونیستی درآمد(شعردوست، ۱۳۹۰: ۱۱ـ۱۳). بعنوان نمونه تغییر و تأثیرپذیری زبان فارسی تاجیکی از زبان روسی به حدی بود که می‌توان گفت زبان روسی نه‌تنها واژگان، بلکه آواشناسی و صرف و نحو و سبک‌های نوشتاری را نیز تحت تأثیر خود قرار داد (Iranskoe, 1981: 171). از یکسو، زبان ادبی تاجیکی، میراث درخشان شعر کلاسیک تاجیکی و فارسی سده‌های نهم تا پانزدهم میلادی را ـ که در شعر شاعران مشهور جهانی مانند رودکی و فردوسی و عمرخیام وجود دارد ـ در خود دارد، و از سوی دیگر، در طول سال‌های حکومت شوروی، با اثرپذیری از سخنان

و گفتگـوی عامـه مردم،غنـی شـده‌اسـت(Isayev, 1977: 431).درایـن دو دهـۀ آخـر، پیوسـته در تاجیکستان تأکید می‌شود که ما یک زبان با چنـد لهجـه داریم، در حالیکه با گسترش مناسبات در میان سه کشور فارسی‌زبان، لهجه‌هـا هـر چـه بیشـتر بـه هـم نزدیـک می‌شوند و با یکدست شدن واژه‌ها، قابلیـت فهـم بیشـتر برای همۀ فارسی‌زبانان پیدا می‌کنند. در هـر صـورت، نـام‌گـذاری سـه نـام بـر یک زبـان واحـد، ریشـه در سـیاست و اعمال قدرت دارد و موجب بدفهمی است.

یافته‌های تحقیق

تأثیرسیاست وقـدرت بـرنقش زبـان فارسـی درهویت ملی مردم جمهوری تاجیکستان

جمهوری تاجیکستان،سـال‌هـا تحـت تـأثیر نـه«هویـت ملی»بلکه «هویت سیاسی» بود که کرملین با سیاست و قدرت به آنهادیکته می‌کـرد. «اسـتالین» نقشـۀ آسـیای مرکزی شوروی را نه برای تحکیم بخشیدن بـه منـاطق طبیعی، بلکه بیشتر با هدف کـاهش جنبـه‌هـای وحـدت منطقه‌ای طراحی و اجرا کـرد. پـنج جمهـوری جداگانـه شکل گرفتند و برای گروه‌های قومی، واحدهای سیاسـی ملی بوجود آمد که امروز خود را ملیـت‌هـای جداگانـه‌ای می‌دانند. بنابراین عناصر هویت ملی پس از استقلال این جمهوری‌ها عملاً در حالت رکود و فراموشی قرار گرفـت. درواقع پس ازفروپاشی شوروی، دو ویژگـی مهـم یعنـی «حزب‌سالاری» و «ملی‌گرایی» در تمام جمهـوری‌هـای آسیای مرکزی ـ از جمله تاجیکستان‌ـ در غیـاب عناصـر حیات‌بخش هویت ملی، بسـرعت در بـالاترین موقعیـت قـرار گرفـت، بـویژه «حـزب‌سـالاری»؛ زیـرا همچنـان، نهادهای سیاسی و اقتصادی منطقـه را در کنتـرل خـود داشـت. در اوضـاع اقتصـادی آن دوره، رهبـران آسـیای مرکزی برای بقا، پایه‌های جدید مشروعیت سیاسی خود را دنبال کردند. چنین وضعی به نفع مخالفان سیاسی بود که با انتقاد از سیاست‌های جاری مورد توجه قرار گیرنـد، به‌حدی‌که تنها شانس«حزب‌سالاران» برای حفظ قدرت، بازی با «کارت ملی» بود؛ یعنی ترکیـب کـردن مسـائل مذهبی و ملی بگونه‌ای‌که نظر مـردم را جلـب کنـد. در عین حال در آسیای مرکزی، ویژگی «ملی‌گرایی» خیلی بیش از سایر نقاط اتحاد شـوروی، مفهـومی سـیال و در حال دگرگونی بود. به‌علاوه، مرزهای ملی چنان ترسـیم شد که از حضور جمعیت‌های خواستار وحدت سیاسی بـا دیگران، در هر یک از جمهوری‌ها اطمینان حاصل شود؛ ازاین‌رو، اختلاف‌ها و کشمکش‌های ارضی اجتناب‌ناپـذیر بوده‌است(کولایی، ۱۳۸۹: ۱۳۸). جغرافیای انسانی، عامل شـدیدترین اخـتلاف‌هـای بـالقوه در میـان ازبـک‌هـا و تاجیک‌ها بود؛ زیرا ازبک‌ها بیش از یـک‌پـنجم جمعیـت تاجیکستان را تشـکیل مـی‌دهنـد، درحـالی‌کـه افـرادی بی‌تمدن و ناخوانده تلقی می‌شوند. در ازبکستان نیز عـدۀ زیادی تاجیک زندگی می‌کننـد کـه تاجیکسـتان نگـران هضم فرهنگی آنها بوده و بـه رفتـار ازبـک‌هـا بـا آنهـا معتـرض اسـت. دو شـهر اصـلی فارسـی‌زبـان آسـیای مرکزی‌ـ یعنی «سمرقند» و «بخارا»ـ در ازبکستان، قرار داده شد. ازبک‌ها ادعاهایی درمورد درۀ فرغانه در ایالـت «اش[1]» در قرقیزستان و نیز بخشی از خجند (لنـین‌آبـاد) در تاجیکستان مطرح کرده‌اند. بنابراین دو متغیر مهـم در جغرافیای انسانی منطقه‌ـ یعنی «زبـان» و «قومیـت»ـــ مسئله‌سازترین موضـوعی هسـتند کـه رهبـران آسـیای مرکزی با آن مواجه‌انـد و مضـمون و محتـوای مناسـب برای ملی‌گرایی آنها فراهم می‌آورد. رهبرانی که زمانی با دفاع از «جهان‌گرایی سوسیالیستی» به قـدرت رسـیدند، پس ازفروپاشی باید «ملی‌گـرا» مـی‌شـدند. یعنـی بایـد نگرشی را می‌پذیرفتند که تا چند سال پیش، آنرا انحراف ایدئولوژیک می‌دانستند و محکومش می‌کردند. با وجـود این،«حزب‌سـالاری»در جمهـوری تاجیکسـتان امتیـازی یافت که مقام‌های پیشین حزبـی در دیگـر نقـاط اتحـاد شوروی از آن بی‌بهره بودنـد. نخبگـان سـابق حزبـی در آسیای مرکزی(ازجملـه درتاجیکسـتان)، مـنعکس‌کننـدۀ گروه‌بندی‌های قبیله‌ای و منطقه‌ای یـک جامعـۀ سـنتی بودند. این پیوندها، پایه و اساس «نظام حمـایتی[2]» را در

---

1. osh
2. patronage system

منطقه تشکیل می‌دهد. رهبران حزب کمونیست شوروی، ساختار قبیله‌ای جمهوری‌های آسیای مرکزی را حفظ، و سلسله مراتب رهبری حزب کمونیست را بر آن استوار کردند. دوام و بقای شبکه‌ایِ منطقه‌ای و قبیله‌ای، نه‌تنها سبب افزایش ثبات سیاسی در کوتاه‌مدت می‌شود،که می‌تواند در انسجام سیاسی مشترک نیز پایه و اساس محکمی باشد که در تأمین ثبات بلندمدت ضروری است. رهبران آسیای مرکزی ازجمله تاجیکستان پذیرفتند که باید فرایندی از بیداری مجدد ملی را رهبری و هدایت کنند که در جریان آن، تاریخ خود را بار دیگر کشف و تعریف کند.اما امیدوار بودند این فرایند به پذیرش نظام ارزشی جدیدی منجر نشود که آنان را برای حکومت، مناسب و شایسته نمی‌داند؛ بنابراین کوشیدند از راه اتحاد با روشنفکران غیرمذهبی و رهبران مذهبی، از بروز چنین پیامدهایی جلوگیری کنند(همان: ۱۴۰-۱۴۱). در راستای بازیابی هویتی در تاجیکستان،«زبان»یکی از عناصر هویتی است و روشنفکران و دولتمردان تاجیکستان سال‌ها در این زمینه تلاش کرده‌اند. روشنفکران تاجیک (زیرسیاست گام به گام) پیش از استقلال و در دورهٔ اصلاحات، یعنی در پی اعلام گلاسنوست و پروسترویکا به دستور «گورباچف، رهبر اتحاد شوروی سابق» در نیمهٔ دههٔ ۱۹۸۰، نهادهای فرهنگی متعددی برای هویت‌یابی بنیاد نهادند. بدین ترتیب، جنبش نیرومندی در راه برقراری«زبان فارسی تاجیکی» بعنوان زبان رسمی دولتی در تاجیکستان آغاز شد. در پی این اصلاحات، نخستین مقاله‌ای که درون‌مایهٔ آن بر محور رسمیت بخشیدن به زبان فارسی تاجیکی می‌چرخید، در ۱۹۸۷ م. منتشر شد. پارلمان تاجیکستان در جلسهٔ ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۹ م. «قانون زبان» را تصویب کرد که در مادهٔ نخست آن چنین آمده بود: «زبان دولتی جمهوری تاجیکستان، زبان تاجیکی (فارسی) است»؛ در این ماده، زبان فارسی معادل زبان تاجیکی دانسته شده و در پرانتز آمده است. همچنین پارلمان تاجیکستان، زبان روسی را وسیلهٔ معاشرت بین ملت‌ها دانسته است. در سپتامبر ۱۹۸۹ م. ـپس از آنکه زبان فارسی تاجیکی رسمیت یافت‌ـ کرسی زبان و ادبیات تاجیکی در دانشگاه دولتی تاجیکستان تأسیس شد(خالدی، ۱۳۹۰: ۱۱۱). دولتمردان تاجیکستان نگران بودند که پذیرش قانون زبان، موجب خروج مردم روسی‌زبان و به‌ویژه متخصصان از تاجیکستان شود، و پایگاه اصلی حزب و حیات اقتصادی کشور ضربه بیند. باوجودی‌که حس عمومی مردم این بود که زبان روسی، جایگاه زبان تاجیکی را در جامعه اشغال و آن را منزوی کرده است، اما فکر حاکم طی ده‌ها سال در میان بخشی از دولت‌مردان و حتی روشنفکران تاجیک این‌گونه شکل گرفته بود که «پشتیبانی مقام دولتی از زبان تاجیکی و احیای خط نیاکان در تاجیکستان، به معنای مخالفت با مسکو و باز کردن راه برای ملیت‌گرایی است».تلاش در راه کسب مقام دولتی برای زبان تاجیکی ، حرکت مهمی بود در جهت بیداری آگاهی ملی و رشد شعور سیاسی تاجیکان؛ «قانون زبان» و«مسئلهٔ خط»، همچون نمادهای تحکیم وحدت مردم تاجیکستان به نمایش درآمدند.فرزانگان و روشنفکران تاجیک بوضوح دریافته‌اند که یگانه راه حفظ هویت ملی و قومی و فرهنگی مردم و ملت، نشستن در سنگر فرهنگ و زبان فارسی است، همچنان‌که در دورهٔ طولانی ۱۱۰۰ سال محاصرهٔ ترکان قراخانی و قراختایی ، ترکمانان سلجوقی و اقوام تاتار و ازبک، فقط و فقط ملت تاجیک بود که توانست در این سنگر به مبارزه برای حفظ هویت قومی خود ادامه دهد(سیدی، ۱۳۷۱: ۲۴۵).

اما درپذیرش اینکه اساساً زبان فارسی یکی از ارکان اصلی هویت ملی ـچه در تاجیکستان و چه در هر کشور فارسی‌زبان‌ـ است، باید به چند نکتهٔ مهم اشاره شود:۱- زبان فارسی تنها زبان مهم خانوادهٔ ایرانی زبان‌ها و زبان همه‌جانبهٔ تمدن اسلامی هست؛ که از قلمرو خود بیرون آمد و تبدیل به یک زبان جهانی شد۲-کمک زبان فارسی به حفظ هویت و تمامیت ایران‌زمین؛ زیرا این زبان، وجه مشخص تمام اقوام آریایی بود که اسلام را قبول کردند. در واقع، زبان فارسی حافظ انسجام قلمرو وسیع غیرعربی تمدن اسلامی، حتی در دورهٔ

کلاسیکش ـ یعنی از دورهٔ حکومت بنی‌امیه تـا اسـتیلای مغول بر غرب آسیا ـ و دلیل اصلی متحد نگاهداشتن این اقوام مختلف، و بسـتر انتقـال اندیشـه و احسـاس اقـوام مزبور بود۳- ازمعجزه‌های زبـان فارسـی ، اینکـه خیلـی سریع توانست خودش را مَرکب مطالب عرفانی کند. این زبان، مانند یک موم، درست زمانی با اندیشه‌های عرفانی آشنا شد که بزرگان تصوف بویژه در خراسان می‌توانستند خیلی راحت و عمیق، مُهـر اندیشـهٔ عرفـانی را روی آن بکوبند، به‌نحوی‌که اثـرش بـرای مـدت‌زمـانی طـولانی باقیماند. زبان فارسی مرکبی شد برای اندیشه‌های عمیق عرفانی و سیر و سفر بسوی شرق ایران و شرق آسـیا، و این اندیشه هر کجا که رفت، زبان فارسی و اهمیـت آن را نیز با خود برد(نصر، ۱۳۸۸: ۹۲).

سیاست‌هـا و اقـدامات روشـنفکران و دولـت‌مـردان تاجیک در تلاش برای احیای پیوندهای گسستهٔ خود بـا فارسی و فارسی‌زبانان جهان، و همچنین بازیـابی مجـدد هویت اصلی وشکل‌دهی به هویت ملی خود، عبارتند از: ۱ـبرداشتن مجسمهٔ لنـین و نشـاندن تنـدیس فردوسـی ،دالّ بـر همبسـتگی بـا تمـام فارسـی‌زبانـان جهـان، در سپیده‌دم اعلام استقلال تاجیکستان.۲–تأسیس «انجمن تـاجیـکان و فارسی‌زبانان جهان» به نام انجمن «پیوند» در سال ۱۹۹۰، به منظور تقویت همکاری‌هـای علمـی و فرهنگی میان فارسی‌زبانان.۳- انتشار مجلهٔ «پیونـد» در ۱۹۹۱ بـه خـط فارسـی.۴- برپـایی «نخسـتین کنگـرهٔ بین‌المللی تـاجیـکان و فارسی‌زبانان جهان» در ۱۹۹۲ م. با هدف «احیا و ایجاد مناسبات گسترده با فرهنگ غنـی زبان فارسـی».ایـن همـایش در ۱۹۹۳ م. نیـز بـه زبـان فارسـی برگـزار شـد.۵-«جشـن روز زبـان»در تقـویم تاجیکستان،و اهمیت آن برای گرامیداشت زبـان فارسـی بعنوان رکن اساسی هویت ملی‌شـان. گرچـه بـدخواهان زبان فارسی در ۱۹۹۴ م. واژهٔ «فارسی» را از مادهٔ قانون اساسی کنار نهادند و جشن «روز زبان فارسی تاجیکی» را به «روز زبان‌ها» تبـدیل کردند(شـکوروف، ۱۹۹۶: ۱۳۵).۶- درراستای «احیا و ایجاد مناسـبات گسـترده بـا فرهنگ غنی زبان فارسی»، تصـمیماتی در تاجیکسـتان گرفته شده است؛ از جمله قرار است تلویزیـون مشـترک سه کشور فارسی‌زبان (تاجیکستان، ایران، افغانسـتان) در شهر دوشنبه راه‌اندازی شود.۷ـانتشار «دستور خط فارسی تـاجیکی»، کـه در ۱۹۹۸ م. بـه تصـویب جمهـوری تاجیکسـتان رسـید.۸–آمـوزش خـط سـنتی فارسـی در پایه‌های ابتدایی و ادبیات فارسـی در پایـه‌هـای بـالاتـر بعنـوان دروس اجبـاری بـا موافقـت رئـیس‌جمهـوری تاجیکستان.۹–ایران نیز در راستای فراگیری خط فارسـی در تاجیکستان، اقدام به چاپ کتـاب‌هـای دوره ابتـدایی، توزیع هزاران جلد کتاب، و احـداث چنـدین کتابخانـه در تاجیکستان کرده است. (http://persianlanguage.ir).

اما با وجود تمام تلاش‌ها برای گسترش زبان فارسی در تاجیکسـتان، متغیرهـای «قـدرت وسیاسـت» از نـوع روسی ازگذشته مشکلاتی در این امر فراهم کـرده‌اندکـه پیامـدهای آن هنـوز هـم باقیمانـده اسـت، ماننـد:۱- سیاست‌های شوروی در دههٔ سوم قرن پیـش، نام «زبان تاجیکی» را که بار سیاسی آشکار داشت، بـر تـاجیـکان تحمیل کرد؛ که«بحران هویت زبانی»را در پی‌داشت که هنوز حل نشده‌است.۲-موضوع خط سـیریلیک، یکـی از دشواری‌های جدی فراروی زبـان در تاجیکسـتان اسـت؛ سیاست تعویض خط به اقـتضای سیاست‌های شوروی با قدرت اجرا شد. هرچند براساس «قانون زبـان» تصـمیم گرفتـه‌شـد الفبـای نیاکـان (یعنـی خـط فارسـی)دوباره برگردانده شـود، امـا بـدلایلی انجـام نشد(شـکل ۶).۳- ندانستن خط فارسی باعث شده که اکنون شـمار انـدکی ازمردم تاجیکسـتان، غنـای آثـار ادبـی گذشـتهٔ خـود را دریابند؛ این موضوع، باعث تضعیف رابطهٔ تـاجیـکان بـا دنیای فارسی‌زبانان شده است.



شکل ۵- مهمترین دلایل بازنگشتن به خط نیاکان در تاجیکستان
ترسیم از: نگارندگان

شگفت اینکه تاجیک‌ها که به زبان فارسی سخن می‌گویند نمی‌توانند خط فارسی را بخوانند و بنویسند. شماری بر این باورند که بازگشت به خط فارسی تحمیل هزینهٔ سنگین مالی برای تاجیک‌ها خواهد داشت.

۴-«ترجمه‌زدگی» دشواری دیگراست. تغییر خط،زبان امروزی را به یک زبان ترجمه‌زده تبدیل کرده‌است؛ بسیاری از واژگان کتاب‌ها تاجیکی‌اند، اما در بافت ساختار روسی. در واژگان زبان تاجیکی، از زبان‌های عربی،فارسی،ازبکی،روسی و غیره، کلمه‌های زیادی گرفته شده، بخصوص از زبان روسی کلمه‌های انترناسیونالیستی زیادی وارد این زبان شده است (Hoseinof & Shukurova, 1983: 256). سیاست شوروی که با قدرت اعمال می‌شد، این بود که نه‌تنها همهٔ ملل اتحاد شوروی دارای خط روسی باشند، بلکه اصطلاحات اجتماعی و سیاسی و علمی و اداری هم از زبان روسی اقتباس شود؛ از آن پس بود که هزارها واژهٔ روسی وارد زبان فارسی تاجیکی شد. اما باتصویب «قانون زبان» به سال ۱۹۹۰، وتشکیل«کمیتهٔ اصطلاحات» کارهایی برای واژه‌گزینی و نام‌گذاری مجدد انجام شد؛۵-با حاکمیت این فکر که زبان روسی منبع علم است؛ شماری از افراد همچنان خواستار توسعهٔ زبان روسی‌اند. هنوز برخی به تاجیکی نمی‌اندیشند و گفتگوهای تخصصی هنوز هم به زبان روسی است. برای شماری از تاجیکان، تحریر نوشته‌های علمی به زبان روسی آسان‌تر از فارسی تاجیکی است.۶-صدها هزار مهاجرِ کارِ تاجیک در روسیه، ناچار به فراگیری زبان روسی هستند؛ از همین‌رو، زبان روسی، و نه زبان فارسی، «وسیلهٔ معاشرت میان اقوام» در تاجیکستان پذیرفته شده است.۷-«محلی‌گرایی» در همهٔ حوزه‌های زندگی و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی تاجیکستان ازجمله در حوزهٔ زبان، مانع دستیابی به سیاستِ زبانیِ تقویت‌کنندهٔ«حس ملی»می‌شود (amiralikhamsehblogfa.com).

ولی با وجود تمام مشکلات، مردم تاجیک،«زبان فارسی تاجیکی»را عزیز می‌دانند، چراکه همین زبان فارسی است که«هستی ملی»آنها را به نمایش می‌گذارد و ستون استوار تاریخ ،فرهنگ و شناسنامهٔ تاجیکان بوده و هست.فرجام سخن اینکه در تاجیکستان،هرچند«زبان»به قدرت و هویت سیاسی دولت گره خورده است،اما سخن از«زبان فارسی تاجیکی»، به اثبات «ملت تاجیک» بازمی گردد که در نیمهٔ نخست قرن بیستم در شوروی، موجودیتش انکار می‌شد.

نتیجه‌گیری

دوعامل«سیاست وقدرت» برسیطره نفوذ زبان فارسی بعنوان اصلی ترین عامل هویت قومی وملی تاجیک‌ها،نقش مهمی داشته‌اند. براساس شواهد تاریخی جدایی سرزمین تاجیکها از پیکره قلمرو وحاکمیت ایران و پیوستن آن به قلمرو ازبک‌ها وسپس روس‌ها، متزلزل‌کننده هویت این قوم بوده است. زیرا زندگی

تحت حاکمیت و قدرت غیرفارسی‌زبان‌ها، زبان و خط تاجیک‌ها را دگرگون کرده و آنها را ازهویت فرهنگی-تاریخی خود جدا نگه‌داشته‌است. قدرت‌های سیاسی، همواره سعی در ساختن هویتی جدید برای مردم تاجیک -جدا از هویت تاریخی‌اشان-داشته‌اند؛ اما این هویت‌های ساختگی جدید (ترکی، روسی، کمونیستی) نتوانسته‌اند در روح و جان مردم تاجیک جای‌گیرند؛ چراکه نامتناسب با اصل این قوم بوده‌اند. بدین سبب، تاجیکستان با دستیابی به استقلال،کوشید با بازگشت به عناصر ریشه‌ایش- مانند هویت نژادی-قومی (آریایی-تاجیکی) و هویت زبانی و فرهنگی (فارسی- ایرانی)به شکل‌دهی و حفظ «هویت‌ملی» خود بپردازد؛ و این گام بزرگ با اعلام زبان فارسی به عنوان زبان رسمی در سال ۱۹۹۱ م. صورت گرفت. امروزه حدود ۸۰ ٪ جمعیت تاجیکستان،تاجیک هستند و حدود ۷۵٪ آنها به زبان تاجیکی سخن می‌گویند.بنابراین بازیابی زبان فارسی در تاجیکستان در واقع بازیافتن تاریخ و هویت قوم تاجیک درچارچوب یک واحد سیاسی بنام تاجیکستان است که زیر«هویت ملی تاجیک‌ها» توانسته است«وحدت ملی»را تحقق بخشد.

فهرست منابع

احمدی،حمید؛(۱۳۸۳)،**ایران،هویت و ملیت و قومیت**، تهران:مؤسسهٔ تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
بدیعی ازنداهی،مرجان؛پناهنده خواه،موسی؛مختاری،راضیه؛(۱۳۸۷) ،**نقش حس مکانی درهویت بومی**:مطالعه موردی دانشجویان یاسوجی دانشگاه‌های تهران،فصلنامه ژئوپلیتیک،سال۴،شماره۲،تابستان،صص۱۵۷-۱۷۵
بدیعی ازنداهی،مرجان؛ (۱۳۹۱)،**هویت اسمی مکان وکارکردهای سیاسی آن**، پنجمین همایش ملی نام‌های جغرافیایی، چهارم اردیبهشت،تهران: سازمان نقشه‌برداری.CD
برتون، رولان؛ (۱۳۸۰)،**قوم‌شناسی سیاسی**،ترجمهٔ ناصرفکوهی،تهران:نشر نی.
بهفروز،فاطمه؛ (۱۳۸۰)،**زمینه‌های غالب درجغرافیای انسانی**،چاپ ۲ ،تهران:نشردانشگاه تهران.
تقوی،اکبر،با همکاری مهدی افضلی؛(۱۳۷۳)،**جمهوری‌های آسیای میانه**، تهران:نشرسازمان عقیدتی ـ سیاسی نیروی انتظامی(دفتر سیاسی).
جنکینز،ریچارد(۱۳۸۱)**هویت اجتماعی**،ترجمه تورج یاراحمدی،تهران: شیرازه.
جونز،رایس؛ جونز،مارتین، وودز،مایکل؛۱۳۸۶،**مقدمه‌ای برجغرافیای سیاسی**،ترجمه پیشگاهی‌فرد واکبری،تهران:نشردانشگاه تهران.
خالدی،مریم؛ (۱۳۹۰)،**جغرافیای تاجیکستان**،ماهنامهٔ تخصصی کتاب ماه تاریخ وجغرافیا(آبان)،تهران:نشر سروش.
ریاحی،محمدامین؛ (۱۳۶۹)،**زبان وادب فارسی درقلمروعثمانی**، تهران:نشرپاژنگ.
سلطانی،علی‌اصغر؛(۱۳۸۴)،**قدرت، گفتمان وزبان؛سازوکارهای جریان قدرت درجمهوری اسلامی ایران**،تهران:نشرنی.
سیدی، مهدی؛ (۱۳۷۱)، **نیمی ز ترکستان، نیمی ز فرغانه (گامی در بازشناسی ترکمنستان، تاجیکستان،ازبکستان)**، تهران:نشر سعدی.
شعردوست،علی‌اصغر؛ (۱۳۹۰)،**تاریخ ادبیات نوین تاجیکستان**،تهران: نشرعلمی وفرهنگی.
شکورزاده،میرزا؛ (۱۳۷۳)،**تاجیکان درمسیرتاریخ**،تهران:نشرالهدی.
شکورف،محمدجان؛۱۹۹۶،**خراسان است اینجا**،انتشارات شهر دوشنبه.
صفا،ذبیح‌الله؛ (۱۳۷۳)،**تاریخ ادبیات ایران**،جلد۴،تهران:نشر فردوسی.
صدر،ضیاء؛ (۱۳۷۷)،**کثرت قومی وهویت ملی ایرانیان**،تهران:اندیشهٔ نو.
کلباسی،ایران؛ (۱۳۷۴)،**فارسی ایران وتاجیکستان**:یک بررسی مقابله‌ای، تهران:نشر وزارت امور خارجه.
کرنگ،مایک؛ (۱۳۸۳)،**جغرافیای فرهنگی**،ترجمه مهدی قرخلو،تهران:نشرسمت.
کولایی،الهه؛ (۱۳۸۹)،**سیاست وحکومت در اروآسیای مرکزی**،تهران:نشرسمت.
مجتهدزاده،پیروز؛ (۱۳۸۱)،**جغرافیای سیاسی وسیاست جغرافیایی**، تهران:نشرسمت.
منتظمی،رؤیا؛ (۱۳۷۴)،**تاجیکستان**،تهران:نشروزارت امور خارجه.
میرمحمدی،داوود؛ (۱۳۸۳)،**هویت ملی درایران**،تهران:نشر تمدن ایرانی.
نصر،سیدحسین؛ (۱۳۸۸)،«**زبان فارسی یکی از ارکان هویت ملی**»، فصلنامهٔ فروزش،(بهار)شمارهٔ دوم.
نیومایر،فردریک جی؛ (۱۳۷۸)،**جنبه‌های سیاسی زبان‌شناسی**،ترجمهٔ اسماعیل فقیه، تهران:نشر نی.
هگت،پیتر؛ (۱۳۷۹)،**جغرافیاترکیبی نو**،ترجمهٔ شاپور گودرزی‌نژاد،جلد دوم،تهران:نشر سمت.

Ajami, Rostam (2012), my Sorrowful Republic, Germany: Handsmedia.
Huseinof H., Shukurova K. (1983), Lugati Terminhobi Zaban Shinosi, Dushanbe: Maorift.
Iranskoe Yazikoznanie (1981), Ezhegodnik, M.: Nuka.
Isayev M.V. (1977), National Languages in the USSR: Problems and Solutions, M.: Progress Publishers.
http://amiralikhamsehblogfa.com.
www.google.com.

http://iransharghi.com
http://persianlanguage.ir.
www.Rohama.org.
www.wikipedia.org.
http://Worldstate.com